تصویر داعی به داعی در مثالی خاص

شاگرد: تعبیر تفضل که ظاهر در بدلیت است.

استاد: تفضل ظاهر در بدلیت نیست. ما مفصل از این بحث کردیم.

شاگرد: اگر تنها داعی شخصی ماه شعبان باشد و هیچ داعی دیگری نداشته باشد، اگر بعداً کشف شود که آن روز، روز ماه مبارک بوده، حکم به صحت میکنید؟

شاگرد۲: مثلاً کسی میگوید من روزه اول ماه رمضان را روزه نمیگیرم، مثلاً میگوید روز اول را میخواهم به مسافرت بروم تا آن روز را روزه نگیرم، اما روز آخر شعبان را میخواهم روزه مستحبی بگیرم، به نظر شما اطلاق سنت و اینکه این روزه بدل از روزه ماه مبارک واقع میشود، محقق میشود؟

استاد: اطلاق «الفرض وقع علی الیوم بعینه» شاملش میشود.

شاگرد: پس داعی به داعی لازم نیست.

استاد: ببینید داعی بر داعی برای تصحیح وصول به احتیاط لصیام شهر رمضان است، با محافظتکاری بر مفاسدی که بر عدم آن مترتب است که چند وجه را عرض کردم.

شاگرد: من فرضی را تصویر کردم که او داعی ماه رمضان ندارد. تنها داعی شعبان دارد. ولی شما پذیرفتید که اطلاق سنت او را میگیرد و روزه او صحیح است و جایگزین ماه رمضان هم میشود. پس اینطور نیست که تنها با داعی بر داعی درست شده باشد. یعنی صرف داعی مباشری ماه شعبان کافی است تا بدل از ماه رمضانش باشد.

استاد: ببینید شما فرضی را میگیرید که دقیقاً به شرط لا از ماه مبارک باشد. حتی بعداً؟ یعنی میگوید حتی اگر بعداً معلوم شد که این سیام شعبان، ماه مبارک است –نیت تقدیری- نمیخواهم روزه باشم.

> 20:22

شاگرد: اگر بفهمم که روز اول ماه مبارک است، به مسافرت میروم. یعنی میگوید من نمیخواهم روز اول ماه مبارک را روزه بگیرم. الآن سیام شعبان است، اگر بفهمم که روز اول ماه مبارک است، نمیخواهم روزه بگیرم، حال ای عن عصیان ای اینکه به مسافرت میروم که روزه نگیرم. اصلاً با خدا قهر کردهام که روز اول را روزه نگیرم.

استاد: ببینید در تمام فرمایش شما دارد از «الیوم بعینه» غض نظر می‌شود. شما می‌گویید که می‌خواهد امروز را روزه شعبان بگیرد، بعد می‌گویید نمی‌خواهد که بگیرد.

شاگرد: نه، می‌گویم اگر شعبان است، روزه می‌گیرم ولی اگر رمضان است روزه نمی‌گیرم.

استاد: پس قبول دارد. «هذا الیوم» که دو تا نیست. یک یوم است. او «هذا الیوم» را می‌خواهد روزه بگیرد یا نه؟

شاگرد: چون استصحاب شعبان را دارم، روزه می‌گیرم.

استاد: من فعلاً عمل را بگویم؛ «هذا الیوم»؛ مثلاً روز سه‌شنبه، این روز سه‌شنبه می‌خواهد روزه بگیرد یا نمی‌خواهد روزه بگیرد؟

شاگرد: می‌خواهد بگیرد.

استاد: پس داعی بر «هذا الیوم» که دارید. مشکلی ندارید.

شاگرد۲: پس از این روایت استفاده می‌کنید که نیت ماه مبارک در روزه شرط نیست. و الا اگر نیت شرط باشد... .

استاد: نه، به همان بیانی که عرض کردم شرط هست. یعنی نیت تقدیری هم کارساز است. نیت تقدیری را الآن عرض می‌کنم. ببینید روزه «هذا الیوم» را می‌خواهد بگیرد یا نه؟

شاگرد: بله.

استاد: تمام شد. پس داعی صوم «هذا الیوم» را دارد. بعد می‌گویید حالا می‌خواهد چه کار کند؟ می‌گویید اگر شعبان است من به شرط شیء هستم. اگر شعبان است می‌خواهم روزه باشم. اما اگر ماه مبارک است، چه؟

شاگرد: به شرط لا.

استاد: چرا؟! یک چیزی می‌گویید که انیاب اغوال است. می‌گویند غول خودش چیست که نابش باشد؟! «هذا الیوم» را می‌خواهد روزه بگیرد، ولی می‌گوید اگر فقط شعبان است، روزه می‌گیرم. اگر ماه مبارک است، نمی‌خواهم.

شاگرد: مثلاً نذر دارم که ماه رمضان کربلا باشم.

استاد: خب او که نیست. ببینید دوباره به دو فرض رفتید. شما می‌گویید می‌خواهم ماه مبارک کربلا باشم، اما الآن که نیستم.

شاگرد: مثلاً فرض کنید که یقین دارد، ماه شعبان است. یقین دارد ولی مصیب نیست.

> **23:01**

استاد: کما اینکه حضرت در فرض جهل، فرمودند «وقع علی الیوم».

شاگرد: پس داعی بر داعی لازم نیست. لازم نیست که داعی بر ماه رمضان داشته باشد.

استاد: من داعی بر داعی را جلوتر عرض کرده بودم. حالا که شما میفرمایید تکرار میکنم. ببینید ما یک داعی داریم که تقدیری است. در زمینه خودآگاه ذهن او موجود نیست. ولی در تقدیر هست. یعنی اگر او بعداً بفهمد که ماه مبارک است، میگوید چه بهتر! شما میگویید اگر بفهمد ناراحت میشود، خب یک فرضی را میگیرید که اصلاً تحقق ندارد. اینجا اغوال است. میگویید امروز اگر... . درحالیکه امروز در کربلا نیست. امروز را که نیت روزه میکند. بعداً میفهمد «کاش من شهر رمضان». ناراحت میشود؟! چرا؟! آن را توضیح بدهید. چرا ناراحت میشود؟ ما توضیح شما را بفهمیم. مثال عرفی است. او میگوید که امروز را روزه میگیرم و فقط هم میخواهم که ماه شعبان باشد. از ماه مبارک هم به شرط لا است. به چه معنا؟ به این معنا که اگر بعداً بفهمد از ماه رمضان بوده، ناراحت میشود و میگوید که من نمیخواستم روزه ماه مبارک را بگیرم. چرا؟! شما داعی به داعی را با یک فرضی برمیدارید که اصلاً محقق نیست.

شاگرد: مثلاً به دوستش قول داده که روز اول ماه رمضان را روزه نگیرد. ای به دوستش که در شهر کناری است و مریض است، قول داده که روز اول ماه رمضان را نزد تو میآیم که تنها نباشی.

استاد: امروز که نرفته! همه فرضهای من را قیچی میکنید. علیای حال امروز که نزد دوستش نرفت.

شاگرد: امروز به نیت ماه شعبان روزه میگیرد و بعد که میفهمد ماه رمضان است، میگوید میخواستم که نزد دوستم بروم.

استاد: بسیار خب، میگوید حالا هم قضاء آن را میگیرم؟! ای نمیخواهد قضاء را آن را بگیرد؟! به دوستش گفته که قضاء آن را بگیرد یا نگیرد؟

شاگرد: مهم نیست. مهم اینجا است که نیت ماه شعبان دارد و یقین دارد که ماه شعبان است، وقتی هم که میفهمد ماه رمضان است، ناراحت میشود و میگوید اگر میدانستم روزه نمیگرفتم. ولی شما قبول دارید که روزه او صحیح است.

شاگرد۲: اگر هم فرض درستی باشد، اطلاق این روایت اینجا را نمیگیرد.

شاگرد: حاج آقا قبول میکنند که اطلاق روایت اینجا را شامل میشود.

استاد: نه، من میگویم در فرضی که شما میگویید داعی به داعی محقق است، نه اینکه اطلاق شامل آن باشد.

شاگرد: داعی ماه مبارک ندارد.

استاد: شما یک مورد بگویید که زند عقلاء نیت تقدیری نداشته باشد.

شاگرد: یقین دارد که سیام ماه شعبان است.

استاد: یقین دارد که ماه شعبان است، بعد که فهمید ماه مبارک است، ناراحت میشود؟!

شاگرد: با این کاری نداریم.

استاد: کار داریم. این خیلی مهم است.

شاگرد: در مثالی که گفتم می‌خواهد بزند دوستش برود، وقتی بفهمد که نتوانسته بزند دوستش برود، ناراحت می‌شود.

استاد: این‌ها روشن است. ما سر چیزهایی که واضح است بحث می‌کنیم. ببینید شما کی داعی به داعی دارید که علیای تقدیر، نیت تقدیری در طول آن هست. مگر به کی فرضی که فقط می‌خواهید بگویید محال نیست. محال نیست که اگر او بفهمد ماه مبارک بوده، ناراحت شود. ازاین‌جهت محال می‌شود که بزند دوستش نرفته؟! خب او هم می‌فهمد که او نمی‌دانست. اصلاً دوستش هم ناراحت نمی‌شود. چرا؟ چون تواقف آن‌ها بر واقع که نبود. بر ماه مبارک بود که بفهمد. در تمام فرض‌ها ما نیت در طول داریم. نیت داعی به داعی در خیلی از موارد، فرض روشنی است. مثلاً در نماز استیجاری شما وسواس کنید... .

> 27:24

شاگرد: کسانی هستند که با خدا قهر می‌کنند و نماز نمی‌خوانند. او هم با خدا قهر کرده که روز اول ماه رمضان را روزه نگیرد. ولی شعبان را می‌خواهد بگیرد. قبول دارم که فرض ندارد است اما اگر کسی این کار را کرد، به نظر شما اطلاق روایت هشام، او را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟

استاد: برای این‌که تمام شود، می‌گویم که نمی‌گیرد. می‌گویم که از این فرد ندارد منصرف است. حاج آقا این قضیه را زیاد می‌فرمودند. می‌فرمودند در یک مجلسی فساق جمع بودند. همه از فسق‌هایشان خودنمائی می‌کردند؛ یکی می‌گفت من فلان فسق را انجام داده‌ام، دیگری می‌گفت من بالاتر را انجام داده‌ام و ... . همین‌طور بالا می‌بردند و رد می‌کردند. مثلاً نوع بالله از شرب خمر گفت، دیگری از زنا با محارم گفت و همین‌طور بالا بردند. در آخر یکی ساکت بود. گفتند چرا تو چیزی نمی‌گویی؟! گفت من هر گناهی که شما گفتید انجام داده‌ام، حتی روز عید فطر را روزه گرفته‌ام. حاج آقا این را زیاد می‌فرمودند. حاج آقا می‌فرمودند این فساقی که همه جمع بودند گفتند باید او را بکشیم! چرا؟ چون همه معصیت‌های ما یک جوری شبیه هوای نفس و شهوت داشت، معلوم می‌شود که او با خدا دشمن است! خب حالا ببینید این‌طور فرض گرفتن، فرض‌هایی است که برای مطایبه و شوخی خوب است. و الا در فرضی که ما می‌گوییم داعی به داعی هست، در آن جا هم داعی تقدیری‌اش هست؛ روی فرض معمولش. در یک جایی بیایم و دقیقاً یک فرض منطقی بگیریم که با فرض خودمان تخلیه بکنیم و بگوییم بالدقه طوری فرض گرفتیم که نیت شعبان به‌عنوان انه شعبان را حتماً دارد، به شرط شیء. و نیت او علی انه من شعبان، تقدیری هم نیست و حتماً به شرط لا است، علیای تقدیر. خب اگر این‌طور است، خیلی واضح است که او باید قضا کند. یعنی با این فرض نیت تقدیری نباشد. ولی خب این محقق می‌شود؟! اما سائر مواردی‌که بخواهید با قطع به شعبان آن را درست کنید، من عرض کردم اطلاق دلیل همه آن‌ها را شامل می‌شود. چرا؟ چون نیت طولی؛ داعی به داعی طولی تقدیری موجود است. عرف عام می‌گوید چه بهتر! یعنی نوع مردم وقتی ماه شعبان را به‌عنوان ندب روزه گرفته، اگر بفهمد ماه مبارک بوده و واقعاً داشته روزه ماه مبارک را انجام می‌داده، روی حساب متعارف هرگز ناراحت نمی‌شود و می‌گوید چه بهتر. این‌که می‌گوید چه بهتر، یعنی نیت طولی تقدیری. علی تقدیر لو علم انه شهر رمضان، آن را انجام داده است.

بازبینی #1
ایجاد شده 20 مه 2026 12:00:03 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 مه 2026 12:03:55 توسط ... .